

تحلیل جامعه‌شناختی تاثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان

مجید حیدری چروده^۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۴/۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۸

چکیده

تاکنون تحقیقات متعددی درباره خشونت علیه زنان و دختران انجام شده است که وجه مشترک اکثریت قریب به اتفاق آنها تبیین رفتار فاعلان خشونت است. در مقاله حاضر، از دیدگاه عقلانیت رفتاری ادعا شده است که فاعلان خشونت با آگاهی از نابهنجار بودن رفتار خشونت‌آمیز سعی می‌کنند قربانیان خود را از بین کسانی انتخاب کنند که از کمترین حمایت اجتماعی برخوردارند. این مقاله بخشی از نتایج تحقیقی است که با جامعه آماری دختران و زنان ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن در شهر مشهد به روش پیمایشی صورت گرفته است. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این تحقیق پرسشنامه و مشاهده و روش‌های اصلی آماری به کار گرفته شده تحلیل عاملی، تحلیل خوشه‌ای و رگرسیون چندگانه بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مزاحمت از طریق وسایل نقلیه، زل زدن و خیره شدن و متلک‌پرانی از اشکال رایج رفتارهای خشونت‌آمیزی است که بیش از دوسوم زنان و دختران در طول دوره بررسی لاقابل یکبار آن را تجربه کرده‌اند. ضعف پایگاه اجتماعی-اقتصادی و رفتار غیراجتماعی قربانیان متغیرهای مستقلی اند که احتمال قربانی شدن زنان و دختران را در زمینه خشونت افزایش می‌دهند و برعکس، پایبندی مذهبی زنان و دختران مهم‌ترین عاملی است که احتمال رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان را کاهش می‌دهد.

واژگان کلیدی: خشونت علیه زنان، خشونت خیابانی، قربانیان خشونت

^۱ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه فردوسی مشهد و عضو گروه پژوهشی علوم اجتماعی جهاددانشگاهی مشهد، charvadeh@yahoo.com

مقدمه

خشونت پدیده‌ای است که نوجوانان و جوانان در محیط‌های متنوعی آن را تجربه می‌کنند، به‌گونه‌ای که هم در محیط‌های آموزشی به کرات مشاهده شده است (بازرگان و همکاران، ۱۳۸۲؛ ویبل، ۲۰۰۴) و هم در محیط خانواده (چلبی، ۱۳۸۱؛ رئیسی ترشیزی، ۱۳۸۱؛ جوادیان، ۱۳۸۱). فراوانی این آسیب اجتماعی در بین زنان بسی بیشتر از مردان است (مارابی، ۱۳۸۴؛ دهقانی، ۱۳۸۱؛ امیدبخش و بختیاری، ۱۳۸۱). بر پایه برخی گزارش‌ها، از هر چهار زن یک نفر در معرض آسیب خشونت قرار دارد (اشمیت و نایس، ۲۰۰۲؛ اسکوبی و مک‌گوری، ۱۹۹۹). در ایران بررسی گسترده‌ای که در ۲۸ مرکز استان صورت گرفت، نشان داد که در ۶۶ درصد خانواده‌های بررسی‌شده، زنان دست‌کم یک بار از ابتدای زندگی مشترک خشونت را تجربه کرده‌اند. در ۳۰ درصد خانوارها، خشونت فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰ درصد خانواده‌ها خشونت‌های منجر به صدمات موقت یا دائم گزارش شده است (مرکز مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت کشور، ۱۳۸۰).

پیامدهای اجتماعی و روانی خشونت علیه زنان و کودکان بسیار سهمگین است. نتایج تحقیقات نشان داده‌اند نوجوانانی که در معرض خشونت قرار دارند، از بهداشت روانی نازلی برخوردارند (اوزر، ۲۰۰۵) و علائم افسردگی در آنان بیش از نوجوانان عادی مشاهده شده است (جینگ و پینگ، ۲۰۰۴) از سوی دیگر، میل به خودکشی در بین نوجوانان قربانی خشونت بیشتر از افراد عادی است (بالدری و وینکل، ۲۰۰۳). شواهد گردآوری‌شده روزافزون نشان می‌دهند که خشونت مبتنی بر جنسیت عامل اختلالات چندگانه جسمی، روحی، روانی و تولیدمثلی است که زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (آبستری، ۲۰۰۶؛ رفیعی‌فر و پارسی‌نیا، ۱۳۸۰) و از آن مهم‌تر، قرارگیری در معرض خشونت بین‌والدینی با آزار و تعدی در مدرسه همبستگی مثبت داشته است (بالدری، ۲۰۰۳).

پژوهش حاضر بر خلاف گرایش غالب در تحقیقات خشونت علیه زنان، که به محیط خانواده محدود می‌شوند و در صدد تبیین رفتار فاعلان خشونت بر اساس عوامل منتسب به خود آنان است، در صدد است در زمینه خشونت خیابانی علیه زنان به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- انواع خشونت خیابانی علیه زنان کدام‌اند و میزان شیوع هر یک در چه حدی است؟
- ۲- شیوه‌های رایج مقابله زنان با خشونت خیابانی کدام‌اند؟

۳- رفتار قربانیان خشونت تا چه اندازه بر ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز علیه آنان تأثیر دارد؟

مرور پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات گوناگونی درباره خشونت علیه زنان در محیط‌های متفاوت صورت گرفته است. در تحقیقی در کرمان، میزان شیوع خشونت همسران علیه زنان ۴۶ درصد به دست آمد و شایع‌ترین نوع خشونت روانی (۷۸/۶ درصد) بود و پس از آن خشونت جسمی (۵۵/۶ درصد)، اقتصادی (۳۴/۷ درصد) و جنسی (۲۸/۶ درصد) در مراتب بعدی قرار داشتند. شاخص‌ترین شکل خشونت روانی سوء ظن نسبت به همسر (۳۶/۱ درصد) بود (بلالی میبیدی و حسنی، ۱۳۸۸). در پژوهش دیگری که بر روی زنان و دختران مراجعه‌کننده به پزشکی قانونی شهر تهران در سال ۱۳۸۲ انجام شده است درگیری خیابانی، علت بیشترین مراجعات را تشکیل می‌داد (۳۸/۲۳ درصد) و بنا به اظهار زنان مورد بررسی، سوء ظن شوهر مهم‌ترین علت خشونت علیه زنان محسوب شده است (نجفی دولت آباد و همکاران، ۱۳۸۲). در تحقیق دیگری این نتیجه حاصل شده است که ۴۸ درصد از زنان تهرانی به میزان زیادی از وقوع جرایم در معابر عمومی و فضاهای شهری می‌ترسند و حدود نیمی از آنان از طریق متلک‌پرانی یا بوق زدن و چراغ دادن وسایل نقلیه با مورد اذیت و آزار جنس مخالف روبرو شده‌اند (علیخواه و نجیبی حبیبی، ۱۳۸۵).

تحقیقات اشتراوس و دیگران نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری دارند، اعمال خشونت در میان آنان کمتر رایج است (درویش پور، ۱۳۷۸). بر اساس این نظریه، در خانواده‌هایی که اعضای آن برابری بیشتری با هم دارند، تضادهای معمولاً با گفتگو حل می‌شوند و اعضا در رویارویی با اختلافات بردباری بیشتری از خود نشان می‌دهند. چلبی معتقد است در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده‌ای برای تداوم و بقای خود باید این مشکلات را به نحوی حل کند (چلبی، ۱۳۸۱). این مشکلات عبارت‌اند از معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی. بُعد معیشتی مربوط به تامین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بُعد تمشیتی، مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بُعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و با افراد و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بُعد تربیتی (فرهنگی) مسئله آموزش تجارب، معارف و قواعد زندگی و کاربست آنها مطرح

می‌شود. به نظر چلبی چنانچه در خانواده‌ای در این چهار بُعد همگامی، همبختی، همدلی و همفکری کمتری وجود داشته باشد، خشونت در خانواده بیشتر خواهد شد (چلبی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۴). طبق نظریه یادگیری اجتماعی (اشتراوس، ۱۹۸۰)، رفتار خشونت‌آمیز اکتسابی است و فرد آن را طی فرایند اجتماعی‌شدن می‌آموزد. این نظریه سعی در توضیح فراگیری رفتار خشن در خانواده از طریق مشاهده یا تجربه خشونت دارد و از یک طرف بر تجارب فرزندان و مشاهده رفتار خشن تأکید می‌کند و از سوی دیگر، مطرح می‌کند که در خانواده‌ها تفاوت‌هایی در جامعه‌پذیری جنسیتی وجود دارد که باعث می‌شود دختران و پسران با هنجارهای متفاوت جامعه‌پذیر شوند و هر یک نقش جنسیتی خاص خود را فرا می‌گیرند، نقشی که برای دختران با فرودستی، وابسته بودن به دیگری و تحمل خشونت همراه است. پسران نیز نقش جنسیتی خاص خود را که با فرادستی، استقلال و اجازه رفتار خشن است فرا می‌گیرند.

برخی محققان نشان داده‌اند دختران به طرز محسوسی کمتر اعمال خشونت می‌کنند تا پسران. برانگیختن دختران به خشونت نیازمند بدرفتاری بیشتری است تا پسران (لیچ، ۲۰۰۶). خانواده یکی از مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های گرایش به اعمال خشونت است مثلاً بیشترین وقوع خشونت شدید در بین نوجوانانی رخ می‌دهد که در خانواده‌هایی با ناپدیری زندگی می‌کنند (هیکی، ۱۹۹۲). خانواده‌های با درآمد سالانه زیر خط فقر، خانواده‌هایی با پدر بیکار، خانواده‌هایی با سرپرستانی که شغل یقه‌آبی دارند، خشونت بیشتری علیه فرزندان خود اعمال می‌کنند (ولفنه و گلز، ۱۹۹۳). همچنین کودکانی که مکرراً پرخاش لفظی از جانب والدین را تجربه کرده بودند بیش از دیگر کودکان با احتمال پرخاشگری فیزیکی، بزهکاری و مشکلات بین فردی روبرو بودند (ویسینگ و اشتراوس، ۱۹۹۱). فمینیست‌ها اعتقاد دارند خشونت بازتاب نظام اجتماعی پدرسالاری است که در سلسله‌مراتب موجود در خانواده و نیز روابط اجتماعی میان افراد مشاهده‌پذیر است. این سلسله‌مراتب مردان را چونان اعضای فرادست جامعه و زنان را چونان اعضای فرودست جامعه در نظر می‌گیرد (داباش و داباش، ۱۹۷۹).

برخی دیگر از تحقیقات در تبیین خشونت علیه زنان به حیطه‌ای فراتر از قلمرو فردی و خانوادگی رفته و ریشه‌های خشونت را در ساختار اجتماعی جامعه جستجو می‌کنند. اعزازی (۱۳۸۳) در همین زمینه، نابرابری قدرت میان زن و مرد را، که ریشه در ساختار مردسالارانه جامعه دارد، عامل اصلی خشونت علیه زنان می‌شمارد. او بر اساس دیدگاه سیلویا والبی (۱۹۹۰)، جامعه‌شناس فمینیست، مردسالاری را نظامی از ساختارها و عمل اجتماعی می‌داند

که در آن، مردان بر زنان حاکمیت و سلطه دارند و آنان را استثمار می‌کنند. والبی مردسالاری را متشکل از شش ساختار نسبتاً خودمختار در نظر می‌گیرد و معتقد است که چگونگی ترکیب متغیرهای این ساختار در جوامع گوناگون انعطاف لازم را به نظام مردسالاری می‌دهد. ساختارهای شش‌گانه مد نظر والبی عبارت اند از استثمار زنان و کار خانگی بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامعه. سه جلوه مهم ساختار اجتماعی مردسالارانه از دیدگاه اعزازی که زمینه‌ساز خشونت مردان علیه زنان می‌شود عبارت اند از قدرت مردان در بُعد اقتصادی، قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی، قدرت مردان در سازمانهای حامی و پشتیبانی‌کننده. در تحقیقی دیگر درباره خشونت خیابانی علیه زنان (آقاجانی، ۱۳۸۳)، ضعف فرهنگی مزاحمان، درونی‌نشدن ارزش‌های دینی، شیوه‌های نامناسب تربیتی در خانواده، ناسازگاری خانوادگی، رفتار تبعیض‌آمیز والدین علیه فرزندان، تهاجم رسانه‌ای بیگانه و عملکرد نامناسب سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی از عوامل موثر بر خشونت خیابانی علیه زنان قلمداد شده اند.

چارچوب نظری تحقیق

سازمان ملل در قطعنامه حذف خشونت علیه زنان در اجلاس عمومی ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان را این‌گونه تعریف کرده است: « خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی و در شرایط خاص محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌شود» (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰). خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد، بلکه ممکن است ابعادی روانی (فحاشی، تحقیر، منزوی کردن، داد و فریاد، آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (شکستن وسایل خانه) به خود بگیرد (کار، ۱۳۷۹: ۲۷۲). ویه به مفهوم خشونت در قالب پرخاشگری پرداخته است و آن را رفتاری عمدتاً صدمه‌زننده و تخریب‌کننده می‌داند که از جانب فردی علیه فردی دیگر صورت می‌گیرد (ویه، ۲۰۰۱). دقت در تعاریف مربوط به خشونت چند عنصر اساسی را در این تعاریف متمایز می‌سازد:

الف. نیت‌مندی: در همه تعاریف فوق عنصر قصد و نیت عامل خشونت بارز است. به عبارتی دیگر، در رفتار خشونت‌آمیز، عامل خشونت قصد رنجاندن یا آسیب رساندن طرف مقابل را دارد.

ب. جلوۀ رفتاری: در همه تعاریف مستتر است که عامل خشونت حتما باید به گونه‌ای قصد و نیت خود را آشکار سازد. به عبارتی دیگر، قصد و نیت خشونت باید جامه عمل بپوشد تا مصداق خشونت واقع شود. به نظر می‌رسد رفتار می‌تواند در قالب‌های گوناگونی طرح‌ریزی شود، مثلاً رفتار می‌تواند کلامی باشد یا غیر کلامی.

ج. وجود قربانی: در همه تعاریف فوق خشونت معطوف به شخص دیگری غیر از خود فرد است. در اینجا، خشونت بسته به اینکه کدام بخش از قربانی را بیشتر هدف قرار می‌دهد، می‌تواند به جسمی و روحی تقسیم شود. خشونت‌های جسمی را هم بسته به اینکه ویژگی جنسیتی داشته باشد یا نه، به جنسی یا غیر جنسی تقسیم می‌کنند.

د. آسیب‌زایی: فقط آن بخش از رفتارهای عامدانه (نیت‌مند) معطوف به دیگری (قربانی) که تولید رنج کند خشونت تلقی می‌شود.

ه. بار خشونت: خشونت در تعاریف فوق غالباً به وارد ساختن صدمه (عاملی منفی) به قربانی محدود شده است، در حالی که خشونت می‌تواند صبغه دیگری نیز داشته باشد که عبارت است از حذف عاملی مثبت. در حقیقت، عامل خشونت می‌تواند با حذف عامدانه یک عامل مثبت (نظیر محبت، خوراک و پوشاک) روح یا جسم قربانی را اذیت و آزار کند.

و. ماهیت و محتوای خشونت: ماهیت عامل منفی یا مثبتی که به قربانی وارد می‌شود نیز اهمیت دارد. در تعریف دقیق خشونت بهتر است مشخص شود که ماهیت عامل مثبت یا منفی چیست. مثلاً عامل مثبت ممکن است خوراک و پوشاک (صبغه اقتصادی)، محبت (صبغه روانی)، قدرت (صبغه سیاسی) یا اطلاعات و آگاهی (صبغه فرهنگی) داشته باشد.

لذا در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت خشونت عبارت است از رفتاری عامدانه که طی آن، فاعل خشونت با حذف عنصری مثبت یا وارد ساختن عنصری منفی جسم یا روح قربانی را اذیت و آزار می‌کند.

از این مفهوم تاکنون دسته‌بندی‌های گوناگونی عرضه شده است که از آن جمله می‌توان به دسته‌بندی گالتونگ مبنی بر خشونت هدفمند و بی هدف، خشونت آشکار و پنهان، خشونت

فردی و ساختاری، خشونت فیزیکی و روانی، خشونت معطوف به قربانی و خشونت بدون قربانی اشاره کرد.

به نظر می‌رسد جدول زیر می‌تواند تفاوت‌های روشنی از دسته‌بندی خشونت بر اساس معیارهای متفاوت به دست دهد.

جدول ۱. دسته‌بندی خشونت بر حسب معیارهای متفاوت

ردیف	معیارهای دسته‌بندی	نوع دسته‌بندی
۱	قالب رفتاری	خشونت کلامی (مثل فحاشی) و خشونت غیرکلامی (تنبیه بدنی)
۲	سن قربانی	خشونت علیه کودکان، خشونت علیه نوجوانان و جوانان، خشونت علیه سالمندان
۳	جنسیت قربانی	خشونت علیه زنان، خشونت علیه مردان
۴	نوع آسیب وارد شده	خشونت روانی، خشونت جسمانی
۵	محتوای رفتار خشونت‌آمیز	خشونت اقتصادی، خشونت اجتماعی، خشونت فرهنگی و خشونت سیاسی
۶	محل ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز	خشونت خانگی، خشونت خیابانی، خشونت علیه زندانیان، خشونت شغلی

تامل در پیشینه تجربی نشان می‌دهد در اکثریت قریب به اتفاق نظریات و پژوهش‌های خشونت علیه زنان و کودکان، آنچه تبیین شده است رفتار فاعل خشونت است نه رفتار مفعول آن. این نظریات و پژوهش‌ها در حقیقت به تبیین این مسئله می‌پردازند که چرا فاعل اقدام به خشونت می‌کند، اما به این سوال که چرا فاعل از بین افراد متعددی که پیش رو دارد فلان یا بهمان شخص را به مثابه طعمه در نظر می‌گیرد و به او آسیب می‌رساند پاسخ نمی‌دهند. به عبارتی دیگر، پیش‌فرض همه نظریات و تحقیقات فوق آن است که فاعل خشونت به تمامی مفعولان بالقوه به گونه‌ای یکسان می‌نگرد و برایش فرقی نمی‌کند قربانی اش چه کسی باشد؛ گویی قربانیان بر حسب اتفاق انتخاب می‌شوند. در این رویکردهای پژوهشی، به عواملی که از جانب قربانیان خشونت ممکن است احتمال ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز فاعلان را تقویت یا

تضعیف کند توجه نشده است. در حالیکه شواهد تجربی نشان می‌دهد زنان و کودکان، که قربانیان اصلی خشونت تلقی می‌شوند، از حیث آسیب‌دیدگی در برابر خشونت، یکنواخت نیستند و حتی بین آنها تنوع و پراکندگی بسیار بالایی از این حیث وجود دارد. بدین معنا که هم در میان آنان افرادی یافت می‌شود که هستی خود را بر اثر خشونت از دست داده‌اند و هم افرادی که بعد از تحمل خشونت در آرامش کامل زندگی کرده‌اند. این واقعیت بدین معناست که فاعلان خشونت از بین قربانیان بالقوه اقدام به گزینش می‌کنند.

نگارنده اعتقاد دارد فاعلان خشونت به این مهم که خشونت امری نابهنجار است و لذا از جانب مفعول یا اطرافیان او ممکن است با مجازات مواجه شود به خوبی واقف‌اند، لذا دیدگاه عقلانیت رفتاری حکم می‌کند که قربانیان خود را از بین کسانی انتخاب کنند که در صورت کشف خشونت، احتمال مجازات در کمترین حد ممکن باشد. احتمال مزبور در چند وضعیت کاهش می‌یابد که به شرح زیر است:

الف. وضعیتی که فاعل گمان می‌کند قربانی تمایل به قربانی شدن دارد. بدین معنی که قربانی تفسیری منفی از قربانی شدن نمی‌کند و حتی ممکن است احساس خوبی از رفتار فاعل خشونت داشته باشد. در این وضعیت، تفسیری که ناظر از رفتار خشونت‌آمیز دارد با تفسیری که فاعل و مفعول خشونت از آن دارند کاملاً متفاوت است.

ب. وضعیتی که قربانی توانایی جسمی یا روانی مجازات کردن را نداشته باشد. طبیعی است که در چنین شرایطی احتمال ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز از جانب فاعلان علیه قربانی یا قربانیان افزایش می‌یابد.

ج. وضعیتی که جامعه، و در اینجا اطرافیان قربانی اعم از غریبه و آشنا، او را مستحق دفاع یا فاعل را مستحق مجازات ندانند. این وضعیت نیاز به تفسیر بیشتری دارد، زیرا این سوال طرح می‌شود که در چه شرایطی حساسیت جامعه یا اطرافیان نسبت به عمل نابهنجار فاعل خشونت کاهش می‌یابد. در پاسخ می‌توان چند وضعیت را که تشدیدکننده چنین شرایطی است بیان کرد:

۱. شرایطی که افراد احساس کنند وظیفهٔ مقابله با هنجارشکنی و نقض قانون بر عهدهٔ نمایندگان رسمی جامعه، یعنی پلیس و نیروی انتظامی، است و نه افراد عادی و بدین ترتیب از خویش سلب مسئولیت کنند.

۲. شرایطی که افراد احساس کنند قربانیان خشونت از منظری دیگر خود یکی از هنجارشکنان محسوب می‌شوند. به عبارتی دیگر، چنین افرادی کمتر حاضر می‌شوند از کسی که خود به نوعی هنجارشکن است - ولو قربانی خشونت واقع شده باشد - دفاع کنند و چه بسا در چنین شرایطی خود قربانی را عامل اصلی قربانی شدن قلمداد کنند. لازم به ذکر است که این شرایط حالت تشدیدشونده دارد، زیرا چه این بخش از قربانیان خشونت با فهم نگاه دیگران به خود و فاعل خشونت از استمداد از دیگران پرهیز و سعی می‌کنند به شیوه‌ای دیگر با مشکل خشونت مقابله کنند. خودداری از استمداد موجب تشدید بی‌تفاوتی دیگران نسبت به مشکل قربانیان شده و وضعیت همچنان تشدید می‌شود.

د. وضعیتی که طی آن، احتمال شناسایی فاعل خشونت ضعیف باشد. زیرا خشونت در هر وضعیت عملی با ریسک بالا محسوب می‌شود و فاعل خشونت همه سعی خود را بدان معطوف می‌کند که هزینه‌های عمل خود را کاهش دهد. از این‌روست که قربانیان خود را در مکان‌هایی انتخاب می‌کنند که ازدحام جمعیت در آنجا بسیار بالا باشد یا اماکنی که بسیار خلوت اند.

ه. وضعیتی که طی آن، احتمال کنترل رسمی ضعیف باشد. روشن است که توسل به کنترل رسمی نیاز به تمهیدات بسیار دارد که قربانیان معمولاً به همه آنها دسترسی ندارند. از سوی دیگر، به سبب فشارهای هنجاری در جامعه علیه قربانیان خشونت، مخصوصاً زنان، قربانیان به رغم قربانی شدن سعی می‌کنند همچنان ناشناخته باقی بمانند تا مبادا قربانی خشونت دیگری از سوی جامعه شوند که با برچسب اجتماعی کجرو واقع می‌شود. در چنین شرایطی است که فاعلان خشونت احساس ناامنی کمتری می‌کنند و به سادگی به اعمال خشونت علیه قربانیان مبادرت می‌کنند.

تامل در شرایط فوق نشان می‌دهد که قربانی می‌تواند با قرار گرفتن در وضعیت‌های فوق شرایط مناسبی برای افزایش احتمال رفتارهای خشونت‌آمیز علیه خود فراهم کند؛ امری که محور اصلی تحقیق حاضر است: تعیین سهم رفتارهای قربانیان در قربانی شدن آنها. مثلاً طرز پوشش دختران یکی از مصادیق رفتارهای اجتماعی آنان است که می‌تواند بر تصویر ذهنی فاعل از قربانی و همچنین برخورداری از حمایت دیگران (کنترل اجتماعی غیررسمی) و حتی توانایی روانی او در دفاع از خود در برابر خشونت تأثیر بگذارد. رفتارهای مذهبی و نیز

رفتارهای اجتماعی دیگری نظیر ارتباط با جنس مخالف می‌تواند در این میان نقش موثری ایفا کند.

چنان که به تفصیل در این بخش توضیح داده شد، می‌توان برای تبیین خشونت علیه زنان از دیدگاه‌های گوناگونی استفاده کرد که هر یک بر متغیرهای مستقل خاصی تاکید دارند. مدل تبیینی فوق فقط به آن بخش از عوامل تاثیرگذار می‌پردازد که ریشه در رفتار اجتماعی قربانیان خشونت دارد و قصد دارد پدیده خشونت علیه زنان را بر این اساس تبیین کند. این مدل در پاسخ به سوالات خاصی طراحی شده است که در ابتدای تحقیق طراحی و در مقدمه مقاله حاضر آمده اند و به معنای رد سایر دیدگاه‌ها در خصوص عوامل تبیین‌کننده خشونت نیست.

روش تحقیق

روش انجام تحقیق حاضر پیمایشی و ابزار اصلی گردآوری داده‌های آن پرسشنامه‌ای با سوالات عمدتاً بسته‌پاسخ و بعضاً بازپاسخ بوده است که به شیوه خوداجرا تکمیل شده اند. جامعه آماری این تحقیق همه زنان و دختران ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن مشهد است. از این جامعه آماری به روش pps (نمونه‌گیری متناسب با حجم) نمونه‌ای به حجم ۱۰۰۰ نفر انتخاب شد. برای تامین روایی محتوایی از روش توافق داوران استفاده شد. نتایج آلفای کرونباخ نشان داد که مقیاس‌های طراحی شده در پژوهش حاضر از پایایی لازم ($\text{Alpha} > 0.8$) برخوردارند. روش‌های اصلی تحلیل داده‌ها در این تحقیق تحلیل عاملی اکتشافی^۱، تحلیل خوشه‌ای سلسله مراتبی^۲ و رگرسیون چندگانه خطی بوده است. تحلیل عاملی اکتشافی برای شناسایی عوامل مکنون در ورای متغیرهای به‌کار گرفته شده در مقیاس شیوه‌های مقابله با خشونت استفاده شد. برای دسته‌بندی افراد نمونه از حیث میزان خشونت خیابانی وارد بر آنها از تحلیل خوشه‌ای استفاده کردیم. هدف از تحلیل خوشه‌ای شناسایی گروه‌ها یا خوشه‌های همگنی از افراد یا واحدهای مورد بررسی از حیث یک یا چند متغیر است، به گونه‌ای که نسبت تفاوت‌های بین گروهی خوشه‌ها بر تفاوت‌های درون‌گروهی آنها در بیشترین حد ممکن باشد.

¹ Exploratory Factor Analysis (EDA)

² Hierarchical Cluster analysis

فرضیات اصلی تحقیق حاضر عبارت اند از

۱. هر قدر زنان و دختران تقید بیشتری به رفتار مذهبی داشته باشند، خشونت خیابانی علیه آنان کاهش می‌یابد.
 ۲. هر قدر رفتار غیر اجتماعی در بین زنان و دختران نمود بیشتری داشته باشد، خشونت خیابانی علیه آنان افزایش می‌یابد.
 ۳. پوشش زنان و دختران هر چقدر متمایزکننده‌تر باشد، خشونت خیابانی علیه آنان افزایش می‌یابد.
 ۴. میزان خشونت خیابانی علیه زنان و دختران بر حسب پایگاه اجتماعی اقتصادی تفاوت معناداری با یکدیگر دارد.
- خشونت خیابانی علیه زنان و دختران به هر رفتاری اطلاق می‌شود که از دیدگاه نمونه مورد بررسی (زنان و دختران) موجب رنجش یا آسیب جسمی یا روانی آنها بشود. مهم ترین معرف‌های خشونت خیابانی علیه زنان و دختران که طی مطالعات اکتشافی احصاء شد عبارتند از:

۱-چراغ دادن یا بوق زدن وسایل نقلیه

۲-زل زدن و خیره شدن

۳- متلک گفتن

۴-ترمز زدن یا ویراژ دادن به قصد ترساندن

۵-تعقیب کردن

۶-سدّ راه شدن

۷-اصرار به دادن یا گرفتن شماره تلفن

۸-عکسبرداری یا فیلمبرداری

لازم به ذکر است که برای سنجش رفتار مذهبی زنان و دختران از چهار معرف تقید به نماز، روزه، زیارت اماکن مقدسه و تلاوت قرآن استفاده شد و برای سنجش رفتار غیراجتماعی نیز معرف‌های مورد نظر عبارت بودند از ارتباط دوستانه با جنس مخالف و استفاده بالاتر از حد متوسط از آرایش، توام با حساسیت خانواده نسبت به رفت‌وآمدها و تماس‌های تلفنی فرد. معرف‌های استفاده از چادر و عدم استفاده از پوشش‌های مانتو و روسری با رنگ روشن معرف پوشش تمایزبخش منظور شد. پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگو بر اساس متوسط

تحصیلات خانواده، بهره‌مندی از امکانات زندگی و مرتبه شغلی اعضای شاغل خانواده سنجش شده است.

یافته‌های تحقیق

بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه نشان داد که ۶۵ درصد اعضای نمونه را مجردها تشکیل می‌دادند و از حیث گروه سنی ۲۸.۵ درصد جمعیت بررسی شده در گروه سنی کمتر از ۲۰ ساله و ۳۷ درصد نیز در گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ ساله قرار داشتند. درصد افراد بالای ۲۵ سال بالغ بر ۳۴.۵ درصد بوده است. طبقه‌بندی نمونه از حیث سطح تحصیلات نیز نشان‌دهنده این مهم بود که به غیر از ۱۶.۷ درصد از اعضای نمونه که تحصیلاتی پایین‌تر از دیپلم داشتند، ۲۱.۲ درصد دیپلمه و بقیه دارای تحصیلات بالاتر از دیپلم بودند. لازم به ذکر است که بررسی وضعیت اشتغال جمعیت بررسی‌شده نشان داد که ۷۷.۳ درصد از آنان بیکارند.

جدول زیر جلوه‌های خشونت علیه نمونه را در طول شش ماه قبل از تحقیق نشان می‌دهد. چنان که ملاحظه می‌شود، ۸۴.۷۵ درصد از نمونه در طول شش ماه گذشته لاقلاً یکبار تجربه آزاردهنده‌ای در زمینه چراغ دادن یا بوق زدن وسایل نقلیه داشته‌اند. آنچه در زمینه مصادیق رفتارهای خشونت‌آمیز در تحقیق حاضر اهمیت دارد، تفسیر ذهنی پاسخگویان از کنش طرف مقابل است. در حقیقت، رفتار خشونت‌آمیز را مادام که از جانب مفعول خشونت مورد تفسیر منفی قرار نگیرد نمی‌توان خشونت تلقی کرد. پس از این مورد، زل زدن و خیره شدن جنس مخالف به زنان و دختران و نیز متلک پراندن قرار گرفته است که حدود ۸۲ درصد نمونه لاقلاً یکبار در طول شش ماه گذشته آن را تجربه کرده بودند.

جدول ۲. درصد انواع خشونت خیابانی علیه زنان و دختران

ردیف	خشونت	خطا	درصد ^۱
۱	چراغ دادن یا بوق زدن وسایل نقلیه	۱.۱۷	۸۴.۷۵
۲	زل زدن و خیره شدن	۱.۲۵	۸۱.۸۷
۳	متلک گفتن	۱.۲۶	۸۱.۷۶
۴	ترمز کردن یا ویراژ رفتن به قصد ترساندن	۱.۴۶	۷۲.۳۸
۵	تعقیب کردن	۱.۵۶	۶۳.۸۵
۶	اصرار به دادن یا گرفتن شماره تلفن	۱.۶۱	۵۷.۵۶
۷	سد راه شدن	۱.۶۲	۵۶.۳۹
۸	عکسبرداری یا فیلمبرداری	۱.۴۳	۲۶.۳۳

از ترکیب دفعات تکرار خشونت‌های فوق شاخصی کمی تهیه شد که به لحاظ نظری دامنه آن بین ۱ تا ۵ قرار داشت. نتایج حاصله نشان می‌دهد که به‌طور کلی، شاخص تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان و دختران پایین‌تر از متوسط نظری (۳) است (Mean=2.57). مقدار ضریب چولگی^۲ خفیف، اما مثبت است و نشان‌دهنده این واقعیت است که بیش از پنجاه درصد نمونه پایین‌تر از میانگین قرار دارند. وضعیت منفی شدید شاخص کشیدگی نشان می‌دهد که پراکندگی نمونه از حیث شاخص کمی بررسی شده، به اندازه قابل توجهی با حالت نرمال فاصله دارد و از آن بیشتر است.

۴. جمع درصدهای فوق ممکن است از صد تجاوز کند، چون تعداد قابل توجهی از افراد بیش از یک نوع خشونت را تجربه کرده‌اند.

۲- برای استفاده تحلیلی از شاخص‌های چولگی و کشیدگی از روشهای آماری منصورفر (۱۳۷۱) استفاده شده است.

جدول ۳. مشخصات مرکزی و پراکندگی شاخص کمی آسیب‌دیدگی از خشونت‌های

خیابانی

مقدار	شاخص
۲.۵۷۶۰	میانگین
.۰۳۲۴۱	خطای میانگین
.۹۹۲۶۳	انحراف معیار
.۳۳۰	ضریب چولگی
.۰۸۰	خطای چولگی
-.۰۸۰	ضریب کشیدگی
.۱۶۰	خطای کشیدگی
۱.۰۰	کمترین مقدار
۵.۰۰	بیشترین مقدار
۱.۷۵۰۰	چارک اول
۲.۵۰۰۰	چارک دوم
۳.۲۵۰۰	چارک سوم

دسته‌بندی شاخص کمی فوق در مقیاس رتبه‌ای پنج طبقه‌ای نشان می‌دهد که در برابر ۱۷/۴ درصد از اعضای نمونه که تقریباً اصلاً مورد خشونت خیابانی نبوده‌اند، ۱۵/۴ درصد تقریباً همیشه با خشونت جنس مخالف روبرو شده‌اند که اگر درصد افرادی را که اغلب اوقات مورد خشونت قرار گرفته‌اند به آنها بیفزاییم، باید گفت ۴۳/۴ درصد نمونه اغلب اوقات یا تقریباً همیشه با خشونت جنس مخالف روبرو شده‌اند.

در بخشی دیگر از تحقیق مقتضیات مکانی خشونت خیابانی بررسی شد که نتایج نشان می‌دهد حدود ۷۲ درصد قربانیان خشونت در خیابان‌های شلوغ و خلوت، به نسبت تقریباً یکسان، مورد مزاحمت قرار گرفته‌اند. پس از خیابان، پارک‌ها قرار دارند که ۶۲/۲۵ درصد پاسخگویان در آنجا خشونت را تجربه کرده‌اند. ایستگاه‌های اتوبوس و محلات در مراتب

بعدی قرار دارند که بیش از پنجاه درصد قربانیان در چنین مکان‌هایی مورد خشونت قرار گرفته‌اند.

بررسی ماهیت فاعلان خشونت نشان داد که ۵۵/۲۱ درصد از پاسخگویان اظهار داشته‌اند فاعلان خشونت علیه آنان رهگذران بوده‌اند، ۲۹/۵۸ درصد رانندگان را فاعل خشونت علیه خود معرفی کرده و ۲۵/۰۸ درصد از سوی فروشندگان خشونت را تجربه کرده‌اند.

نحوهٔ مقابله زنان و دختران یکی دیگر از موضوعاتی بود که در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفت. تحلیل عاملی^۱ نشان داد که چهار عامل^۲ در ورای متغیرهای آشکار این مفهوم قرار دارند. عامل نخست پناه بردن به کنترل اجتماعی غیررسمی جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی است. شیوه‌های مقابله متاثر از این عامل عبارت‌اند از

۱. رفتن به ایستگاه‌های تاکسی یا اتوبوس، ۲. رفتن به مسجد یا کتابخانه، ۳. رفتن به محل‌های پرجمعیت.

افرادی که از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند هم خطر خشونت را دفع می‌کنند و هم هیچگونه برچسبی از جانب این جمعیت‌ها و گروه‌ها دریافت نمی‌کنند.

عامل دوم گریز از صحنه خشونت است. شیوه‌های مقابله متاثر از این عامل به شرح زیرند: ۱- محل را فوری ترک می‌کند، ۲- تغییر مسیر می‌دهد، ۳- با آژانس یا تاکسی دربستی خود را به منزل می‌رساند.

شاید بتوان وجه مشترک این شیوه‌های مقابله را احساس بی‌پناهی نامید. کسانی که به این روش‌ها متوسل می‌شوند تمایلی به استفاده از الزامات اجتماعی یا امداد از دیگران و سایر شیوه‌ها ندارند.

عامل سوم را می‌توان مقابله شخصی نامید. در این شیوه‌ها قربانی شخصاً اقدام به واکنش در برابر فاعل خشونت می‌کنند. داد و فریاد کردن، پرخاشگری و نفرین و استفاده از وسایل دفاع شخصی از اجزای تشکیل‌دهندهٔ این عامل‌اند. وجه مشترک عامل چهارم استمداد از دیگران است. شیوه‌های سه‌گانهٔ این عامل عبارت‌اند از

۱- با خانواده در میان می‌گذارد، ۲- به پلیس اطلاع می‌دهد، ۳- با دوستان در میان می‌گذارد.

^۱ - KMO= .866, Bartlett's Test of Sphericity: Approx. Chi-Square= 2000.323, df= 66, Sig.= .000

^۲ - این چهار عامل ۵۷ درصد واریانس ماتریس همبستگی شیوه‌های مقابله با خشونت خیابانی را تبیین می‌کنند.

در این شیوه‌ها، قربانی به‌رغم اینکه می‌داند ممکن است برچسبی منفی از سوی دیگران دریافت کند، موضوع خشونت را با دیگران در میان گذاشته و عملاً از آنان تقاضای کمک می‌کند.

جدول ۴. نتایج تحلیل عاملی شیوه‌های مقابله با خشونت؛ عامل‌های دوران یافته

اجزا				
۴	۳	۲	۱	
۰/۰۰۶	۰/۱۱۱	۰/۱۴۲	۰/۷۸۵	فوراً به ایستگاه تاکسی یا اتوبوس می‌رود
۰/۰۷۸	-۰/۰۱۳	۰/۲۲۲	۰/۷۶۶	به مسجد یا کتابخانه می‌رود
۰/۲۰۶	۰/۱۸۸	۰/۰۵۱	۰/۶۵۵	به محل‌های پرجمعیت می‌رود
۰/۰۹۴	۰/۰۵۱	۰/۸۳۷	۰/۰۱۹	محل را فوری ترک می‌کند
۰/۰۰۲	-۰/۰۳۰	۰/۷۹۵	۰/۲۷۷	تغییر مسیر می‌دهد
۰/۰۷۹	۰/۰۲۵	۰/۵۹۹	۰/۴۷۱	با آژانس یا تاکسی خود را به منزل می‌رساند
۰/۰۵۰	۰/۸۲۳	۰/۰۱۸	۰/۱۱۴	داد و فریاد می‌کند
۰/۰۰۰	۰/۷۳۵	۰/۱۷۳	-۰/۰۲۸	پرخاشگری و نفرین می‌کند
۰/۱۱۷	۰/۶۵۳	-۰/۱۱۸	۰/۱۵۰	از وسایل شخصی استفاده می‌کند
۰/۷۹۸	-۰/۰۵۳	۰/۲۱۸	۰/۰۸۰	با خانواده در میان می‌گذارد
۰/۷۷۱	۰/۲۲۶	-۰/۰۷۳	۰/۱۵۶	به پلیس اطلاع می‌دهد
۰/۶۶۰	۰/۱۱۲	۰/۰۹۷	۰/۰۹۲	با دوستان در میان می‌گذارد

جدول زیر درصد توسل به هر یک از شیوه‌های مقابله با خشونت را نشان می‌دهد. چنان که ملاحظه می‌شود، شیوه‌های مبتنی بر مقابله شخصی از کمترین شیوع برخوردار بوده و شیوه‌های مبتنی بر گریز از صحنه خشونت از رایج‌ترین اشکال مقابله با خشونت محسوب می‌شوند. وجه مشترک دو شیوه کمتر رایج، احتمال برچسب منفی است که ممکن است از سوی جامعه به فرد قربانی نسبت داده شود.

جدول ۵. مقایسه میزان استفاده از شیوه‌های مختلف مقابله با خشونت

درصد	خطا	
۶۶/۸۷	۰/۸۵۰	گریز
۴۹/۰۳	۰/۹۶۶	پناه بردن به کنترل اجتماعی غیررسمی
۴۴/۸۱	۰/۷۳۷	امداد از دیگران
۴۲/۱۹	۰/۷۰۳	مقابله شخصی

نتایج آزمون ناپارامتریک فریدمن نشان می‌دهد که تفاوت‌های مشاهده‌شده بین شدت شیوه‌های گوناگون مقابله به لحاظ آماری معنادار است ($\text{Chi-square}=651.027, \text{df}=3, \text{sig}=.000$).

جدول زیر درصد توسل به هر یک از شیوه‌های مقابله را به تفکیک نشان می‌دهد.

جدول شماره ۶: توزیع درصدی میزان استفاده از شیوه‌های مختلف مقابله با خشونت

درصد	خطا	شیوه‌ها	عوامل
۱۲/۵۲	۱/۰۸	به پلیس اطلاع می‌دهد	استمداد از دیگران
۵۰/۴۳	۱/۶۵	با خانواده در میان می‌گذارد	
۶۸/۱۶	۱/۵۲	با دوستان در میان می‌گذارد	
۳۵/۰۹	۱/۵۶	به مسجد یا کتابخانه می‌رود	پناه بردن به کنترل اجتماعی غیر رسمی
۴۴/۴۲	۱/۶۳	فورا به ایستگاه تاکسی یا اتوبوس می‌رود	
۶۶/۴۱	۱/۵۴	به محل‌های پرجمعیت می‌رود	
۳۶/۰۸	۱/۵۸	با آژانس یا تاکسی خود را به منزل می‌رساند	گریز از صحنه خشونت
۷۷/۴۹	۱/۳۶	تغییر مسیر می‌دهد	
۷۸/۰۲	۱/۳۵	محل را فوری ترک می‌کند	
۱۵/۵۵	۱/۱۹	از وسایل شخصی استفاده می‌کند	مقابله شخصی
۱۹/۱۱	۱/۲۸	داد و فریاد می‌کند	
۲۷/۹۰	۱/۴۷	پرخاشگری و نفرین می‌کند	

حال به بررسی آن بخش از ویژگی‌ها و رفتارهای قربانیان می‌پردازیم که موجب ترغیب فاعلان به اعمال خشونت می‌شود. ویژگی‌ها و رفتارهای بررسی شده در این تحقیق عبارت بودند از

الف. رفتار مذهبی (پایبندی به مناسکی نظیر نماز و روزه و زیارت اماکن مقدسه و تلاوت قرآن)

ب. پوشش (استفاده از چادر و عدم استفاده از پوشش‌های مانتو و روسری با رنگ روشن)
 ج. رفتار غیر اجتماعی (ارتباط دوستانه با جنس مخالف و استفاده بیشتر از حد متوسط از آرایش، توأم با حساسیت خانواده نسبت به رفت‌وآمدها و تماس‌های تلفنی فرد)
 د. پایگاه اقتصادی-اجتماعی (ترکیبی از سطح درآمد خانواده، منزلت شغلی والدین و تحصیلات آنان)

نتایج حاصل از رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل فوق‌الذکر، رفتار مذهبی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رفتار غیراجتماعی به میزان $0/567$ با متغیر وابسته همبستگی دارند. این سه متغیر $32/2$ درصد از واریانس متغیر وابسته را توضیح می‌دهند ($R=0.567$, Adjusted R Square = 0.319). تاثیر متغیرهای مستقل فوق بر متغیر وابسته معنادار است و قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارد ($F=109.647$, Sig. = 0.000).

مقایسه ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته نشان می‌دهد که رفتار مذهبی بیشترین تاثیر را بر متغیر وابسته می‌گذارد. بدین معنا که در بین زنان و دخترانی که پایبندی مذهبی بالایی وجود دارد، احتمال قربانی شدن بسیار کمتر است ($Beta = -0.317$). پس از این متغیر و در مرتبه دوم و سوم، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نیز رفتار غیر اجتماعی تأثیر مستقیمی بر متغیر وابسته می‌گذارند. به عبارتی دیگر، در بین زنان و دخترانی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانوادگی بالایی دارند، اعمال خشونت خیابانی بیشتر است تا زنان و دختران متعلق به طبقات پایین اجتماعی و اقتصادی ($Beta = 0.226$). این وضعیت در باره رفتار غیراجتماعی نیز صادق است. بدین معنا که زنان و دخترانی که به میزان بیشتری با نابهنجاری اجتماعی رفتار می‌کنند، به میزان بیشتری در معرض خشونت خیابانی قرار می‌گیرند ($Beta = 0.226$). ضریب تأثیر پوشش نیز نشان می‌دهد که به موازات تقید بیشتر به پوشش‌های مرسوم جامعه (چادر یا سایر پوشش‌های رنگ تیره)، میزان خشونت علیه زنان و دختران کاهش می‌یابد ($Beta = -0.07$).

جدول ۷: نتایج رگرسیون چندگانه خوشونت خیابانی علیه زنان و دختران - ضرایب تاثیر

sig	T	ضرایب استاندارد	ضرایب غیراستاندارد	مدل
		β	B	
۰/۰۰۰	۱۳/۰۱۷		۲/۵۷۸	ضریب ثابت
۰/۰۰۰	-۱۰/۰۵۰	۰/۳۱۷	-۰/۰۹۸	رفتار مذهبی
۰/۰۰۰	۷/۵۰۳	۰/۲۱۸	۰/۰۵۱	پایگاه اقتصادی
۰/۰۰۰	۶/۱۸۶	۰/۱۸۲	۰/۲۰۴	رفتار اجتماعی
۰/۰۰۰	-۲/۲۹۵	۰/۰۷۱	۰/۰۸۳	رفتار پوشش

متغیر وابسته: شاخص کمی آسیب دیدگی از خوشونت خیابانی

بررسی روابط همبستگی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی و رفتار مذهبی با دو متغیر دیگر نشان‌دهنده این مهم است که با رفتار مذهبی با رفتار زنان و دختران همبستگی مثبتی دارد، اما با رفتارهای غیراجتماعی دارای همبستگی معکوس است. از سوی دیگر، به موازات ارتقای مرتبه پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان و دختران، رفتار پوشش آنان ضعیف و رفتارهای غیراجتماعی در آنان تشدید می‌شود.

جدول ۸: نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل

رفتار غیر اجتماعی	رفتار پوشش	
**۰/۳۴۶	**۰/۴۳۰	رفتار مذهبی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	همبستگی پیرسون
۹۳۷	۹۳۳	Sig. (2-tailed)
		N
**۰/۲۲۰	**۰/۳۰۳	پایگاه اقتصادی - اجتماعی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	همبستگی پیرسون
۹۳۵	۹۳۱	Sig. (2-tailed)
		N

** معنادار در سطح ۰/۰۱

بحث و نتیجه گیری

مقاله حاضر درصدد بود بخشی از خلاء تبیین رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان و دختران را پر کند، لذا به جای تبیین رفتار فاعلان خشونت به بررسی آن بخش از ویژگی‌ها و رفتارهای قربانیان خشونت پرداخت که احتمال قربانی شدن را در آنها تقویت می‌ساخت. نتایج این تحقیق نشان داد که خشونت علیه زنان و دختران اگرچه از واریانس بالایی برخوردار است، تقریباً به واقعیتی فراگیر تبدیل شده است. لذا این بخش از نتایج تحقیق موید نتایج اکثریت قریب به اتفاق تحقیقات پیشین است.

نتایج رگرسیون چندگانه مبین این واقعیت بود که برخی خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری احتمال قربانی شدن زنان و دختران را در شرایط فعلی جامعه افزایش می‌دهد. با این حال، متغیرهای مستقل این تحقیق فقط توانسته اند ۳۱.۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند و واریانس باقیمانده این متغیر به عوامل دیگری بر می‌گردد که باید آنها را در رفتار فاعلان خشونت یا در تعامل رابطه فاعلان و قربانیان خشونت جستجو کرد.

اگرچه تحقیقات متعددی در حوزه دینداری در جامعه ما پابندی بیشتر زنان به ارزش‌ها و هنجارهای دینی را در مقایسه با مردان گزارش داده‌اند، اما طبق نتایج این تحقیق، از آنجا که رفتار مذهبی ضعیف بخشی از زنان و دختران با تجلیات رفتاری متفاوتی در زمینه پوشش و آرایش و نیز معاشرت با جنس مخالف همراه است، فاعلان خشونت در انتخاب قربانی به سوی این بخش از افراد گرایش بیشتری پیدا می‌کنند. این انتخاب به نظر می‌رسد بر اساس دیدگاه اختیار عاقلانه رفتاری عقلانی باشد زیرا

اولاً در صورت آشکار شدن انگیزه سوء فاعلان خشونت و رفتار نامناسب آنان، احتمال حمایت اطرافیان از این دسته از قربانیان در مقایسه با زنان و دخترانی که تجلیات رفتاری آنان نشانه تعیقات مذهبی آنان است کمتر است.

ثانیاً این بخش از زنان و دختران بیشتر به علت تصویر ذهنی ضعیفی که از حمایت اطرافیان در ذهن دارند، تمایل کمتری به افشای مشکل و استمداد از دیگران پیدا می‌کنند که این امر حاشیه امنی برای فاعلان خشونت فراهم می‌سازد.

ثالثاً این دسته از زنان و دختران از پتانسیل بالایی در زمینه انتساب به برچسب منفی کجرو برخوردارند و همین امر موجب سکوت یا اتخاذ شیوه‌های مقابله‌ای از نوع گریز از سوی آنان می‌شود.

در سال‌های اخیر، از یکسو حضور زنان و دختران در عرصه عمومی جامعه بیشتر شده است و دختران بخش عظیمی از دانشجویان دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و جامعه ناگزیر از پذیرش حضور آنان در عرصه‌های اشتغال و تصمیم‌گیری است و از سوی دیگر تنوع رنگ و پوشش در بین زنان و دختران جامعه ما در مقایسه با گذشته بیشتر شده است و تمایل به مدیریت ظاهر رو به فزونی است. واقعیت‌های فوق همراه با نتایج این تحقیق افزایش خشونت علیه زنان و دختران را در آینده پیش‌بینی می‌کند، لذا باید هرچه زودتر راهی برای حل این مشکل یا جلوگیری از تشدید آن جستجو کرد. ذیلاً به برخی راهکارهای جامعه‌شناختی در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. تقویت نظارت اجتماعی غیررسمی. گرین برگ و همکارانش نشان داده‌اند که دلبستگی عاطفی به منزله عنصر اساسی همبستگی اجتماعی عامل اصلی کنترل محسوب می‌شود، زیرا احساس تعلق خاطر به اجتماع باعث می‌شود که افراد احساس کنند تحت کنترل اجتماعشان قرار دارند و اجتماع به فکر آنان است (گرین برگ، ۱۹۸۲). در این حالت، فاعلان خشونت احساس مصونیت کمتری در هنگام اعمال خشونت می‌کنند و این امر موجب کاهش رفتار خشونت‌آمیز از سوی آنان می‌شود.

۲. تاکید شدید و گسترده از طریق وسایل ارتباط جمعی بر این امر که پلیس برای کنترل و نظارت بر مجرمان کافی نیست و استقرار نظم نیاز به کوشش و تلاش همه آحاد جامعه دارد. از آن جمله است ترویج این باور که نظارت اجتماعی، حتی به صورت خیلی خفیف و مثلاً در حد یک نگاه سوال برانگیز به فردی که در حال ارتکاب جرم است، می‌تواند اثرات بازدارنده داشته باشد، مخصوصاً اگر این نظارت خفیف از جانب عده بسیاری اعمال شود.

۳. تاکید و ترویج این مهم در جامعه که اطلاع‌رسانی در باره فاعلان خشونت به نیروی انتظامی و پلیس می‌تواند تأثیر بسیار بزرگی بر کنترل رفتار فاعلان خشونت و افزایش ضریب امنیت جامعه داشته باشد. برای ترغیب قربانیان خشونت یا سایر افرادی که شاهد آن‌اند، لازم است هزینه عمل آنان کاهش یابد. مراکز رسمی کنترل اجتماعی باید برای شناسایی فاعلان خشونت خیابانی در سطح بسیار وسیع از مردم تقاضای همکاری کنند. اطلاعات کوچک

قربانیان و تماشاچیان وقتی در کنار همدیگر گذاشته شود سرنخ‌های خوبی برای کنترل اجتماعی فراهم می‌سازد.

۴. ترویج تکثر فرهنگی در محدوده ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده دینی در جامعه. هرگونه تلاش برای یکسان‌سازی فرهنگی در جامعه در عصری که تنوع در آن روز به روز بیشتر می‌شود، پیامدی جز سیاه نمودن تصویر کسانی که متفاوت اند در پی نخواهد داشت. این سیاه‌نمایی زمینه تشدید اعمال خشونت علیه کسانی را فراهم می‌سازد که شباهت کمتری با جمع دارند. باید تفاوت‌های فرهنگی بین دسته‌های متفاوت اجتماعی را در سطح وسیع به رسمیت شناخت و رفته‌رفته آستانه تحمل آحاد جامعه را نسبت به غیر افزایش داد.

۵. تقویت مهارت‌های اجتماعی زنان و دختران در هنگام مواجهه با خشونت خیابانی. در حال حاضر، اکثر شیوه‌های مقابله با خشونت خیابانی مبتنی بر تجربه‌های شخصی زنان و دختران است. تجربیات مزبور به سبب نبود ساختار اجتماعی مناسب، امکان انباشت سیستماتیک پیدا نمی‌کنند و بدین ترتیب، امکان انتقال دانش‌ها و مهارت‌های مقابله با خشونت به دیگران فراهم نمی‌شود. برگزاری دوره‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی در سطح وسیع در مدارس دخترانه یا طراحی سایت‌های آموزشی اینترنتی در این زمینه و همچنین، برنامه‌سازی گسترده رادیویی و تلویزیونی در این باره راه‌گشا خواهد بود. ترغیب سازمان‌های مردم‌نهاد به فعالیت در پیشگیری از خشونت علیه زنان نیز در این زمینه مؤثر است.

منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۳) "تکثر خشونت در آزارهای خیابانی" در *فصلنامه کتاب زنان*، شماره ۲۳
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) "ساختار جامعه و خشونت علیه زنان" در *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴
- بازرگان، زهرا ناهید صادقی و مسعود غلامعلی لوسانی (۱۳۸۲) "بررسی وضعیت خشونت کلامی در مدارس راهنمایی شهر تهران: مقایسه نظرات دانش‌آموزان و معلمان" در *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، دوره ۳۳، شماره ۲، ۱ - ۲۸
- بختیاری افسانه و نادیا امیدبخش (۱۳۸۲) "بررسی علل و آثار خشونت علیه زنان در خانواده در مراجعین به مرکز پزشکی قانونی بابل ۱۳۸۰" در *مجله پزشکی قانونی*، سال نهم، شماره ۳۱
- بلالی میبدی، فاطمه و مهدی حسینی (۱۳۸۸) "فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمانشاه" در *مجله پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، سال پانزدهم، شماره ۳۰۰-۳۰۷
- جوادیان، رضا (۱۳۸۱) "بررسی پدیده خشونت در خانواده‌های پدر معتاد" پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱) "فضای کنش، ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی" در *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۱
- چلبی، مسعود، صمد رسول زاده اقدم (۱۳۸۱) "آثار نظم و تضاد بر خشونت علیه کودکان" در *مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره ۲، ۱۳۸۱
- درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸) "چرا مردان علیه زنان به اعمال خشونت ترغیب می‌شوند" در *فصلنامه پژوهش زنان*
- دهقانی، مریم، خدیجه ریاضی کرمانی (۱۳۸۱) "بررسی خشونت خانوادگی در خانم‌های باردار و علل مرتبط با آن در بیمارستان‌های شهر کرمان در سال ۱۳۸۱" پایان نامه دکتری دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان

- رئیسی ترشیزی، امرالله (۱۳۸۱) "خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن" در فصلنامه پژوهش زنان
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹) پژوهش در باره خشونت علیه زنان در ایران، مطالعات زنان، روشنگران
- مارابی، محسن (۱۳۸۴) "بررسی عوامل خانوادگی موثر بر خشونت علیه زنان در استان کردستان: مطالعه موردی شهرستان کامیاران"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی
- مرکز مشارکت زنان و معاونت اجتماعی وزارت کشور (۱۳۸۰) "تحقیق ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در مراکز ۲۸ استان کشور" معاونت اجتماعی وزارت کشور
- منصورفر، کریم. (۱۳۷۱) روش‌های آماری، انتشارات دانشگاه تهران
- نجفی دولت آبادی، شهلا و حمید علوی مجد، آریتا خاتمی و زینت محبی (۱۳۸۵) "دلایل بروز خشونت علیه زنان و دختران تهرانی مراجعه کننده به مرکز پزشکی قانونی شهر تهران در سال ۱۳۸۲"، فصلنامه دنا، سال اول، شماره ۳، ۲۷-۳۴.

- Astbury, J. (2006) "Violence against women and girls: Mapping the health consequences" ARTICLE International Congress Series, Volume 1287, April 2006, Pages 49-53.
- Baldry Anna C. & Frans Willem Winkel (2003) " Direct and vicarious victimization at school and at home as risk factors for suicidal cognition among Italian adolescents " ARTICLE Journal of Adolescence, Volume 26, Issue 6, December 2003, Pages 703-716
- Dobash, R.E. & Dobash, R.D. (1988) "Research as social action", in YlloK. & Bogard M. (ed.), Feminist perspectives on wife abuse. Beverly Hills,CA: Sage. Pp. 51-74. (Vissing and Straus,1991
- Gelles, R.J. & Straus, M.A. (1988) Intimate Violence, The causes andConsequences of abuse in the American family. New York: Simon & Schuster.
- Heikki SariolaAntti Uutela (1992) "The prevalence and context of family violence against children in Finland ARTICLE Child Abuse & Neglect" Volume 16, Issue 6, November-December 1992, Pages 823-832 .
- JingQi Chen, Michael P. Dunne and Ping Han . (2004) , "Child sexual abuse in China: a study of adolescents in four provinces" . ARTICLE Child Abuse & Neglect, Volume 28, Issue 11, November 2004, Pages 1171-1186.

-
- Leach, Fiona. (2006) "Researching gender violence in schools: Methodological and ethical considerations " ARTICLE World Development, In Press, Corrected Proof, Available online 19 April 2006.
 - Ozer, Emily ,J. (2004) " The Impact of Violence on Urban Adolescents: Abuse & Neglect" Volume 28, Issue 11, November 2004, Pages 1171-1186
 - Schmidt, B. F., & Nice, A. (2002). "Challenging gender-based violence. Sexual Health Exchange" 2022, 3.
 - Scobie J. & McGuire, M.(1999) "The silent enemy: Domestic violence in pregnancy" in British Journal of Midwifery 7. 259-262
 - Vieh,vembon r. (2001) understanding Family Violence, Sage.
 - Wible, Brent. (2004) "Making School Safe for Girls: Combating Gender-Based Violence in Benin". Pub Types: Reports – Research.
 - Wolfner, Glenn D. and Richard J. Gelles , (1993) "A profile of violence toward children: A national study" ARTICLE Child Abuse & Neglect, Volume 17, Issue 2, March-April 1993, Pages 197-212 .